

حیوانات در آثار سعدی

دکتر احمد ذاکری^۱، فایزه جماران^۲

چکیده

قدمت حضور حیوانات در عرصه‌ی زمین بیش از انسانهاست. آنگاه که آدمی پا به میدان هستی گذاشت و با قدرت تفکر بر مشکلات حیات در زمین چیره گردید، رابطه‌ی خود را با حیوانات باز تعریف نمود. در آغاز رابطه‌ی انسان و حیوان تابع همان قاعده‌ی جنگل بود، حیوانات تواناتر موجب هراس و ترس آدمی می‌شدند و او از آن‌ها می‌گریخت، حیوانات کم توان تر شکار می‌شدند و غذای انسان را فراهم می‌آوردند.

ساخت اولین ابزارها به عنوان تولید اندیشه‌ی بشری، معادله را در رابطه‌ی انسان و حیوان دگرگون ساخت و قواعد جبری طبیعت به دست تفکر توانای بشر شکسته شد. با تغییر نظام معیشتی انسان، اشکال بهره جویی از حیوانات متنوع تر گردید. چنان که حیوانات اهلی نه تنها بخش بزرگی از معاش مادی آدمی را تأمین کردند بلکه عضوی مؤثر در انجام کارها بودند و به اندازه‌ی اعضای خانواده صاحب نقش شدند. با تغییر جنبه‌های مختلف معیشت بشر و آغاز شهر نشینی، حضور حیوانات در عرصه‌فرهنگی مشاهده و آثار هنری به حضور آنان آراسته گردید. این پژوهش به بررسی نقش حیوانات در آثار سعدی می‌پردازد تا بخشی از حضور این موجودات را در ادبیات ایران زمین ترسیم کرده باشد.

واژگان کلیدی: حیوانات، شتر، اسب، مار، مگس، ببل

۱ - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

حیوانات از نخستین همراهان و هم زیستان بشر هستند که در عین تخاصم و تنازع با هم، به یک دیگر نیازمندند. جانوران همواره برای آدمی سبب شگفتی و الگوهای زنده‌ی زندگی بودند و آدمی پیوسته نیم نگاهی به آنان و نگاهی به خود داشت و در مقایسه‌ی دائمی خود را برتر از آن‌ها می‌یافت و می‌کوشید تا آن‌ها را در خدمت زندگی هموارتر به کار گیرد و حیوانات بر اساس خصلت‌های ذاتی متفاوت تن به زندگی با آدمی یا گریز از او دادند. اما همواره حضور این موجودات در زندگی بشر محسوس بوده و هست. انسان گاه آن‌ها را شکار می‌کرد، گوشتیشان را می‌خورد و پوستشان را لباس می‌کرد، از آن‌ها کار می‌کشید، سواری می‌گرفت. شباهه قصه‌هایی می‌ساخت و برای فرزندان خود تعریف می‌نمود و در قدرت حیوانات مبالغه می‌کرد تا قدرت خود را در غلبه بر او به نمایش بگذارد. در آغاز تصاویر آن‌ها را بر دیوار غارها حک می‌کرد نه برای آفرینش هنری، بلکه تا مقصود خود را به همنوعش بیان دارد. از چوب و سنگ پیکره‌هایی از حیوانات می‌تراشید. بر پارچه‌ها، فرش‌ها و خیمه‌ها تصاویر آن‌ها را رسم می‌کرد. گاه تصاویری که رسم می‌نمود مانند توضیحات قصه‌ها واقعی نبودند، آن تصاویر بیش از آن که نشانه‌های عظمت و بزرگی حیوانات باشد، حکایت از تخیل خلاق آفریننده‌ی آن‌ها داشت. بر دیوارهای حمام، تصاویر این موجودات را نگاشتند. مجسمه‌های آن‌ها در اماكن عمومی و بر سر در منزل‌ها نصب نمودند. تا آنجا پیش رفته که نام فرزندانشان را از نام آنان عاریه گرفتند: «کانت العرب اصحاب حرب فکانت تهول على العد وبسماء اولادهم» چون مردم عرب، اهل جنگ بودند با گذاشتن اسم‌های جنگی روی فرزندانشان در دشمن ایجاد ترس می‌کردند. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۰، از امام رضا (ع)). در میان برخی اقوام سال‌ها را به نام حیوانات می‌نامند (بهروز،

تقویم نوروزی شهریاری، ۳۶) زیرا که معتقدند رویدادها و حوادث سال، با خلق و خوی حیوانات مرتبط می باشند و حیوانات در سرنوشت انسان دخالت دارند. در بین برخی ملل، بعضی از حیوانات نماد فضایل و گروهی نماد شرارت هستند. حیوانات در عرصه ای اخلاق هم حضور دارند تا آنجا که در برخی متون دینی انسان ها را بر اساس اعمالشان، به حیوانی مانند می کنند.

در کتب آسمانی، حیوانات ظهر و بروز دارند. هم در قصه ها و هم در سایر زمینه هایی چون معجزه ها، عبرت آموزی ها و احکام وغیره. در قرآن کریم نام ۲۵ حیوان ذکر شده که در برخی موارد از نامهای مختلف یک حیوان یاد شده است. این کتاب مقدس به حیواناتی چون: ابابیل، اژدها، اسب، استر، الاغ، بز، پروانه، پشه، خوک، زنبور عسل، سگ، شانه به سر، شتر، شیر، عنکبوت، فیل، قورباغه، کلاخ، گاو و گوساله، گرگ، گوسفند، مار، ماهی، مگس، ملخ، مورچه، موریانه، میش و میمون اشاره دارد. چند نمونه از آن ها در زیر می آوریم:

ابابیل: (پرستو) «ارسل عليهم طیراً ابابیل» (فیل، ۳): «بر آنان فرستادیم پرندگانی چون ابابیل.» (خرمشاهی، ۶۰)

اسب: «واعدوالهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل» (انفال، ۶۰): «هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با دشمن فراهم سازید از جمله اسب های ورزیده.» (خرمشاهی، ۱۸۴)

سگ: «فمثله كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث» (اعراف، ۱۷۶): «مثل او چون سگی است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را بیرون می آورد.» (خرمشاهی، ۱۷۳)

گاو: «ان الله يامركم ان تذبحوا بقره» (بقره، ۶۷): «خداؤند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید.» (خرمشاهی، ۱۰)

ماهی: «فالنکمه‌ی الحوت و هو سلیم» (صفات، ۱۴۲): «ماهی عظیمی او را بلعید در حالی که مستحق سرزنش بود.» (خرمشاهی، ۴۵۱)

نام حیوانات در آیات فوق، به دلایل متفاوتی ذکر شده است که آن‌ها به قرار زیرند: حیوانات، در خدمت اعجاز الهی بودند و ابزار و وسیله‌ی جاری شدن امر الهی. چون ماهی که یونس را خورد و یا حیواناتی که با سلیمان سخن می‌گفتند یا جانورانی که به عنوان عذاب بر بشر نازل شدند، مانند: ابایل، ملخ و

وجود حیوانات، مایه‌ی تنبیه و تدبیر و آگاهی است. مانند: نگریستن به خلقت شتر. در برخی آیات، نام جانوارانی در خدمت توصیف شرایطی خاص است. مثل: تشییه مردم به پروانه، یا برخی به سگ. یا الاغی که کتاب حمل می‌کند.

گاه، به قصد بیان حقارت و کوچکی و سستی بر صفتی از حیوانات تمرکز می‌شود، مانند: سستی خانه عنکبوت و ناچیزی مگس و پشه.

در برخی آیات رفتار حیوانات، الگوی اعمال آدمی است. مانند: کلااغی که زمین را کند و کاو می‌کرد.

در پاره‌ای از آیات به کارکرد واقعی حیوانات می‌پردازد. مثل: اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها که علاوه بر بار بری، زینت بخش زندگی و سرمایه‌ی زندگی بشر هستند. در مواردی هم احکام حلال و حرام، در استفاده از گوشت حیوانات بیان می‌شود. مانند: آن چه در مورد گوشت خوک یا استفاده‌ی یهودیان از چربی گوسفند و گاو در بعضی از آیات آمده است.

گونه‌های متنوع استفاده از نام حیوانات در قرآن، نشانگر حضور مادی و معنوی این موجودات به صورت پیوسته در زندگی آدمی است. قرآن کارکردهای حیوانات را در تاریخ بشر به نمایش می‌گذارد و همان گونه که بشر برای تمثیل و توصیف از آن‌ها بهره می‌جوید، خداوند جهت ایجاد مشابهت و نزدیکی ذهنی به همان روش

بشری کار می کند تا مقصود خود را بهتر به انسان بنمایاند.

حیوانات در ادبیات فارسی

در تاریخ زندگی بشر، زمانی فرا رسید که انسان به حیوان به عنوان موجودی می نگریست که با او در حیات جسمی و روحی شریک بود و حتی در برخی زمینه ها او را برتر از آدمی می دانست و این تجربه ها به شکل گرفتن اعتقادهای خاصی دربارهی حیوانات انجامید که حاصل آن تجسم اسطوره ها در قالب حیوانات خاص یا ترکیب چند حیوان بود.

اسطوره ها چند شکل دارند: یا انسانی اند یا حیوانی یا تلفیقی. اسطوره های انسانی چون میترا و آناهیتا، اسطوره های حیوانی چون سیمرغ، هما یا عنقا و اسطوره های تلفیقی مانند: انسان یال دار با بدن گاو و شیر که نماد نگهبانی و محافظ معابد و کاخ های حکومتی بود.

در همهی این اشکال متنوع از اسطوره ها، حیوانات با آدمی و کنار اویند. نقش و قدرت جادویی سیمرغ در شاهنامه از او چهره ای برتر از انسان را به نمایش می گذارد که نمایندهی خدای خدایان است و آن جا که قهرمانان انسانی درمانده می شوند، تنها راهنمای اوست.

حیوانات پیش از فرهنگ مكتوب بشری، در اذهان، تخیل، فرهنگ شفاهی و زندگی واقعی انسان نقش ایفا می کردند. با اختراع خط، ثبت اندیشه ها و تجارب سالیان دراز بشر، جانوران در عرصه مكتوبات رخ می نمایند. یکی از قدیمی ترین داستان هایی که از گذشته برای ما باقی مانده است، حکایت مناظرهی بز و درخت نخل است از درخت آسوریک که پژوهشگران معتقدند به دورهی اشکانی تعلق دارد.

درختی رسته است، سراسر کشور سورستان، بُنُش، خشک است. سرش، است تر.
برگش به نی ماند. بَرَش ماند به انگور. شیرین بار آورد، برای مردمان. آن درخت بلند
با بُز، نبرد کرد که: من از تو برترم، به بسیار گونه چیز و مرا به زمین خونیرث (اقلیم
چهارم) درختی نیست هم تن. چه شاه از من تناول کند چون نو آورم بار. چون آن
گفته شد به وسیله‌ی درخت آسوریک، بز پاسخ داد: که تو با من پیکار می کنی؟ چون
از کرده‌های من شنیده شود، بود ننگ که با سخن هرزه ات پیکار کنم. درازی، دیو
بلند، کاکلت ماند به گیس دیو. تا به کی بردباری کنم از تو بلند بی سود. اگرت پاسخی
دهم، ننگی گران بود. بشنو ای دیو بلند! دین ویژه مزد یسنا که هرمزد مهریان آموخت
جز از من که بزم کس نتواند ستود، چه شیر از من کنند ... ». (آبادانی، ۲۰۸)

جانوران همین که وارد حوزه های انسانی می شدند، نماد و نشانه‌ی یک شخصیت می گردیدند. آن چه بین مردم در مورد حیوانات رایج بود، از فرهنگ عامه، اعتقادات دینی، تجارب شخصی، شکل و ظاهر حیوانات، نحوه‌ی زیست آنان و همه‌ی اطلاعاتی که بشر در مورد آن‌ها داشت، در شکل دهی به شخصیت داستانی حیوانات مؤثر بود. «قدیمی ترین حیوان ثبت شده در ادبیات فارسی، روباء است. این داستان، حکایتی از زبان سعدی که روباء در آن یک حکیم است و راوی این داستان، مانی می باشد. اما

پیش از او، این داستان در بین مردم رایج بوده است.» (عبداللهی، ص ۱۱۲) البته نقش حیوانات در فرهنگ های مختلف، دگرگونه است. «مثالاً در ادبیات فارسی پیش از اسلام، شیر جزء حیوانات اهریمنی بود. اما پس از اسلام، با توجه به مبادله‌ی فرهنگی با اعراب، شیر به نماد شهامت بدل می گردد.» (عبداللهی، ص ۱۷۰) دریغ است ایران که ویران شود کُنام پلنگان و شیران شود (شاہنامه، ج ۲، ص ۱۲۷)

نمونه های دیگری از دگرگونی ارزشی حیوانات در ادبیات و فرهنگ ایران زمین

قابل مشاهده است. مانند حوك که در ایران باستان محبوب و بعد از اسلام منفور است. یا جغد که در برخی حکایات، مظهر دانایی و فرزانگی و در برخی جاها ویرانه نشین شوم می‌گردد.

اما حضور حیوانات در ادبیات، اسباب مختلفی داشته است که برخی از آن‌ها را بر می‌شمریم:

در برخی ادوار به دلایل سیاسی از جانب حکومت‌ها، امکان صریح نویسی نبوده و استفاده از حیوانات، گزش اعتراض‌ها را اندکی التیام می‌بخشید.

بین جامعه‌ی انسانی و گروه‌های حیوانی، شباهت‌های فراوان وجود داشت و بهره جویی از این شباهت‌ها و تفاوت‌ها کیاست خالقان آن آثار را به نمایش می‌گذاشت. شباهت افراد انسانی به برخی از انواع حیوانی (انسان حیله گر به رویاه) رذایل و فضایل اخلاقی انسان‌ها را ترسیم می‌کرد بدون آن که کسی به صورت مستقیم مورد تعریف قرار گرفته باشد.

تعلیم اخلاقی غیر مستقیم نتیجه بخش‌تر است و این آثار غالباً بخشی از فرهنگ عوام است که واقع گرا و کنایه‌آمیز است و به این حکایت‌ها فابل می‌گویند زیرا که «از زبان حیوانات نقل شده اند و کوتاه، ساده، اخلاقی یا متضمن تعلیم اخلاقی به ویژه اخلاق اجتماعی هستند.» (نقوی، ص ۹۰)

از کهن‌ترین روش‌های استفاده از حیوانات در ادبیات فارسی، «تمثیل» است. داستان‌های تمثیلی را بر اساس شخصیت داستان به دو قسمت پاراپل و فابل تقسیم می‌نمایند. در پاراپل، قهرمان داستان، انسان است و در فابل، غالباً شخصیت‌های اصلی، حیوانات اند که دو هدف را دنبال می‌کنند یا تعلیم اخلاقی و عرفانی و یا نقد سیاسی و اجتماعی.

برخی پژوهشگران ساختار فابل‌ها را یک گونه نمی‌دانند و بین کلیله و دمنه و

مرزبان نامه با منطق الطیر و موش و گربه‌ی زاکانی فرق می‌نهند. گروه اول را فابل می‌نامند. اما گروه دوم را به سبب تمثیل رمزی، الگوری می‌نامند. «الگوری، شیوه‌ی بیانی است که در آن یک شخص، یک عقیده‌ی مطلق یا یک واقعه، هم نشان دهنده‌ی خودش است هم نشان دهنده‌ی دیگری. الگوری، استعاره گسترده است.» (عبداللهی، ۹۰-۹۷) در این زمینه به کتاب بیان دکتر سیروس شمیسا (۱۰۴-۱۰۷ و ۱۷۶-۱۷۷ و ۲۱۳ و ۲۰۵) و کتاب حکایت‌های حیوانات (۹۰-۹۷) می‌توان مراجعه کرد.

مهم‌ترین آثاری که در ادبیات ایران زمین از زبان حیوانات بیان شده‌اند، به قرار

زیرندا:

کلیله و دمنه، اگر چه اثری پارسی نیست اما اثر زیادی بر ادب فارسی داشته است.
مرزبان نامه‌ی سعد الدین واروینی.

سنبداد نامه، ظهیر الدین سمرقندی که در آن به حیوانات اشاره شده است.
جوامع الحکایات، محمد عوفی که اشاراتی به حیوانات دارد.
منطق الطیر، عطار که در زمرة‌ی تمثیل رمزی یا الگوری است.
منظومه‌ی موش و گربه‌ی عبید زاکانی که در آن زاکانی متعرض مسائل سیاسی
می‌شود.

تأثیر داستان‌هایی که با شخصیت حیوانی نوشته می‌شوند آن قدر فراوان است که موجب پیدایش آثار متنوعی از زبان جانوران برای کودکان گردیده است و شرکت‌های بزرگ اینیشن سازی، شخصیت‌های برجسته‌ی فیلم‌ها و کارتون‌های کودکان را از حیوانات انتخاب می‌کنند و برخی از این شخصیت‌ها به چهره‌های جهانی مبدل می‌شوند. (شِرک، پاندای کونگ فو کار، لاک پشت‌های نینجا و ...)

اما در آثار سعدی، حیوانات حضور فعالی دارند و بسیار متنوعند. سعدی از ۷۴ نوع آن‌ها سخن به میان آورده است. بسامد حیوان‌هایی چون بلبل و پروانه در غزلیات و

خر و سگ، مار، زنبور، شیر، شتر و ماهی در بقیه آثار او فراوان است.

رتبه‌ی اول و دوم، به سگ و خر تعلق دارد.

او حیوانات را غالباً در مقابل هم می‌آورد تا صفات مربوط به آن‌ها را برجسته تر نماید و صفات متضاد حیوانات را در خدمت مفاهیم تعلیمی می‌گیرد تا به اهداف عالی تر خود دست یابد. تقابله طاووس و مار، زغن و کرکس، اسب و خر، بوم و هما، طوطی و زغن، پشه و عنقا، خارپشت و سنجاب، سیمرغ و راز، عندليب و غراب، گرگ و گوسفند، گنجشک و شاهین و صعوه و شاهین از جمله‌ی آن‌هاست.

سعدی از حیوانات اسطوره‌ای هم مانند سیمرغ و هما سخن می‌گوید و به کاربرد متنوع حیوانات به وسیله‌ی انسان (همان گونه که قرآن یادآور می‌شود) توجه می‌نماید. در لابلای آثار او به برخی از اعتقادات عامه در مورد حیوانات اشاره می‌شود. مثلاً رابطه‌ی گنج و مار، پنیر و یوز را مکرر یادآوری می‌نماید که البته هیچ دلیل عقلی بر این رابطه وجود ندارد اما در افواه مردم آن زمان رایج بوده و ریشه در فرهنگ، مذهب و یا تجارب گذشتگان داشته است.

سعدی در آثار خود به کشیدن نقش‌های حیوانات بر روی پارچه‌ها اشاره دارد و از خروس بازی و جنگاندن آن‌ها با هم به عنوان یک بازی یاد می‌نماید. گذاشتن پر طاووس در لابلای صفحات قرآن و استفاده از آن در زمان خواندن قرآن از یادآوری‌های دیگر سعدی است.

او به حیواناتی که در متون دینی از آنان یاد شده، اشاره می‌نماید. خر عیسی، خر دجال، شتر صالح، گربه‌ی بوهریره و سگ اصحاب کهف از جمله آن‌هاست.

گزارشی مختصر از حیوانات در آثار سعدی را در ذیل می‌آوریم:

۱- آهو: در بستان شکار آهو و غرم در مقابل لگد خوردن از گوسفندان آوردہ شده تا قدرت را در مقابل عجز به نمایش گذارد.

پس از غرم و آهو گرفتن به پی لگد خوردی از گوسفندان حی

(بوستان، ۴، ۳۰۱)

۲- اسب: اسب در شعر سعدی، نشان سرعت و شتاب است و در روز میدان، همراه سزاوار آدمی.

اسب تازی دو تک رود به شتاب و اشتراحته می‌رود شب و روز (گلستان، ۶، ۱۳۹)

یا:

اسب لاغر میان به کار آید روز میدان، نه گاو پرواری (گلستان، ۱، ۳۹)

۳- باز: سعدی باز را پرنده ای شکاری می‌بیند که آن قدر فاخر است که شکاری در خور او باید چون تیهو نه موش. این نگاه خبر از فخامت مقام باز در نظر مردم دارد. مرا که عزلت عنقا گرفتمی همه عمر چنان اسیر گرفتی که باز تیهو را (غزل ۱۹ ب، ۴۰۶)

و

قارون ز دین برآمد و دنیا برو نماند بازی رکیک بود که موشی شکار کرد (قصاید، ۷۹۸)

۴- بُختی: شتر دو کوهانه‌ی پشم دار که طاقت سرمای بسیار دارد و در آثار سعدی نماد جان سختی و تحمل است. (دهخدا)

«گفت: ما به سختی بنمردیم و تو بر بُختی بمردی.»

(گلستان، ۲، ۷۴)

۵- بَط: نوعی مرغابی که در بوستان و گلستان با عبارت معروف «بَط را ز طوفان چه باک» همراه شده است.

گر از نیستی دیگری شد هلاک تو را هست بط را ز طوفان چه باک؟

(بوستان، ۱، ۲۱۶)

(برهان)

۶- بلبل: هزار دستان، عندلیب.

چهره‌ی این پرنده در غزلیات سعدی روشن تر است. از او وفاداری توقع داشتن پسندیده نیست. او هر دم بر گلی سرود می خواند و همیشه مشغول تماشای باغ و تسبیح زبانی است و بزرگترین مصیبت بلبل، هم قفسی با غراب است.

وفاداری مدار از بلبلان چشم که هر دم بر گلی دیگر سراپا ند

(گلستان، ۶، ۱۳۷)

۷- بوتیمار: همان پرنده ای که او را غم خورک هم می نامند. او پیوسته در کنار آب می نشیند و از غم آن که مباداً آب کم شود، آب نمی خورد. سعدی بوتیمار را در مقابل بلبل می آورد و بلبل فرومانده و محروم را همان بوتیمار می بیند. (دهخدا) تابه بستان ضمیرت گل معنی بشکفت بلبلان از تو فرومانده چو بوتیمارند (غزل ۲۲۹ ط، ۵۱۴)

۸- بوم: همان پرنده ای که به نحوست اشتهار دارد و به فارسی جند نام گرفته است و سعدی به همین معنا توجه دارد و او را در مقابل هما می نشاند. تو کوته نظر بودی و سست رأی که مشغول گشته به جند از همای (بوستان، ۲، ۲۵۸)

و

کسی نیاید به زیر سایه‌ی بوم ور همای از جهان شود معدوم
(گلستان، ۱، ۴۰)

۹- پروانه: نماد عشق به شمع در غزلیات سعدی حضوری پر رنگ دارد. در باب سوم بوستان، در حکایتی پروانه از حریم عشق خود دفاع می نماید و خطبه‌ی غرایی

می سراید. (ص ۲۷۹-۲۸۰)

کسی گفت پروانه را کای حقیر
برو دوستی در خور خویش گیر
(بوستان، ۳، ۲۷۹)

۱۰- پشه: نماد کوچکی و حقارت است و در مقابل عنقا می‌آید.
قسمت خود می‌خورند منعم و درویش روزی خود می‌برند پشه و عنقا
(غزل ۱ ط، ۳۹۵)

۱۱- پلنگ: سمبل اقتدار و هراس انگیزی است.
هر بیشه گمان مبر که خالی است باشد که پلنگ خفته باشد
(گلستان، ۱، ۳۹)

۱۲- پیل: نماد قدرت است اما همین موجودات مقتدر در گل می‌لغزند و در مقابل
مهربانی و لطف رام می‌گردند.

بگفت آن جا پری رویان نغزند
چو گل بسیار شد، پیلان بلغزند
(گلستان، ۵، ۱۲۹)

و
به شیرین زبانی و لطف و خوشی
توانی که پیلی به مویی کشی
(گلستان، ۳، ۱۰۷)

۱۳- تذرو: مرغی رنگین و خوش رفتار و شبیه خروس. (برهان)
زیبا رویان به تذرو مانند شده اند و راه رفتن تذرو مد نظر سعدی است و او
جانوری شوخ می‌باشد.

مگر از شوخی تذروان بود
که فرو دوختند دیده‌ی باز
(غزل ۳۱۱ ط، ۵۵۵)

با همه رفتن زیبای تذرو اندر باغ
که به شوخی برود پیش تو زیبا نرود
(غزل ۲۶۴ ط، ۵۳۰)

۱۴- تیهو: پرنده ای شبیه به کبک و اندکی کوچک تر. (دهخدا)
تیهو شکاری ارزشمند برای صیادی ارزشمند چون باز است.
مرا که عزلت عقا گرفتمی همه عمر چنان اسیر گرفتی که باز تیهو را
(غزل ۱۹ ب، ۴۰۶)

۱۵- جُرّه باز: باز سپید نر است که او را شاهباز هم می گویند. (دهخدا)
هر نوع این حیوان، گرانقدر و شاهباز، از همه‌ی انواع بازها گرانقدرتر است. زیرا
در اوج می پرد و به ذلت و پستی عادت ندارد.
بر اوج فلک چون پ «رد جره باز» که در شهپرش بسته ای سنگ آز
(بوستان، ۶، ۳۱۶)

۱۶- حریا: سمندر یا آفتاب پرست. (دهخدا) معرب کلمه‌ی هورپا که پیوسته هور
را می پاید.

در آثار سعدی از علاقه‌ی حریا به آفتاب سخن به میان می آید.
شب سردشان دیده نا ب «رده خواب» چو حریا تأمل کنان آفتاب
(بوستان، ۴، ۲۹۶)

۱۷- حمام: هر نوع مرغ طوق دار، کبوتر. (دهخدا)
خورش ده به گنجشک و کبک و حمام که یک روز افتاد همایی به دام
(بوستان، ۲، ۲۵۹)

۱۸- خار پشت: جوجه تیغی.

در خوابگاه عاشق سر بر کنار دوست کیمخت خار پشت زستن جاب خوشتراست

(غزل ۶۸ ط، ۴۳۳)

۱۹- خبزدو: سوسک سیاه، سرگین گردان. (برهان)

نشانه‌ی بی قدری است و قادر به تغییر این جایگاه نیست. زیرا بی قدری او، ذاتی است.

خبزدو همان قدر دارد که هست و گر در میان شقایق نشست

(بوستان، ۴، ۲۸۸)

۲۰- خر: نماد بلاحت است که تغییر اوصاف او متصور نیست. اگر چه از همه‌ی حیوانات پست تر است اما از آدمیان مردم آزار بهتر است و انتساب با بزرگان بر قدر او نمی افراشد.

اسب تازی و گر ضعیف بود هم چنان از طویله‌ی ای خر به

(گلستان، ۱، ۳۹)

و

گاوان و خران بار بردار به زادمیان مردم آزار

(گلستان، ۱، ۵۴)

۲۱- خرچنگ: در بوستان سرگشتگی و خیال پردازی یک انسان را به تصویر می کشد. گویی که خرچنگی چنگ در مغز او برده است.

خیالش خرف کرد و کالیوه رنگ به مغزش فرو برده خرچنگ، چنگ

(بوستان، ۹، ۳۶۵)

۲۲- خروس: استفاده سعدی از تصویر خروس، متنوع است. آوای او هنگام صبحگاه، چشم سرخ رنگ او و جنگ خروس‌ها در کوی و برزن مطمح نظر سعدی بوده است.

گر چه شاطر بود خروس به جنگ چه زند پیش باز رویین چنگ

(دیباچه‌ی گلستان، ۳۴)

۲۳- خفash: این تنها پرنده‌ی پستاندار در آثار سعدی به همان صفات واقعیش شناخته می‌شود که با طلوع خورشید و روشنایی رابطه‌ی خوبی ندارد و در تاریکی می‌زید.

همچو بلبل همه شب نعره زنان تاخورشید روی بنمود چو خفash نهان گردیدیم

(غزل ۴۳۶ ط، ۶۲۰)

۲۴- روباه: مثل همیشه نماد حیله گری و مکراست.
جوانان پیل افکن شیر گیرندانند دستان روباه پیر
(بوستان، ۱، ۲۳۶)

۲۵- زاغ: غراب. در آثار سعدی به سیاهی زاغ اشاره شده است. ضمن آن که زاغ اگر چه در نظر مردم پرنده‌ای ارزشمند نیست، اما به فراهم کردن اشیاء ارزشمند علاقه مند می‌باشد.

یا به تشویش و غصه راضی باش یا جگر بند پیش زاغ بنه
(گلستان، ۱، ۵۰)

و

شد آن ابر ناخوش ز بالای باغ پدید آمد آن بیضه از زیر زاغ
(بوستان، ۷، ۳۳۰)

۲۶- زراف: ظاهراً سعدی تصویر زرافه را بر روی پارچه هایی که بافته شده بودند، دیده است.

چه خوش گفت شاگرد منسوج باف چو عنقا برآورد و پیل و زراف
(بوستان، ۵، ۳۱۲)

۲۷- زغن: جزو بازهای متوسط القامه است که بسیار چابک و دارای دمی دو شاخ

است. (دهخدا)

مناظره و گفتگوی زغن با کرکس، مضمون یکی از حکایات بوستان می‌باشد که در آن جازغن چهره‌ای واقع بین از خود به نمایش می‌گذارد، اگر چه به ظاهر قدر کرکس را ندارد.

چنین گفت پیش زغن، کرکسی
که نبود ز من دوریین تر کسی
(بوستان، ۵، ۳۱)

۲۸- زنبور: در نظم و نثر سعدی، زنبور با نیشش، هراس عامه از نیش او، بی حاصلی برخی زنبورها از تولید عسل معرفی می‌شود.
من آن مورم که در پایم بمالند
نه زنبورم که از دستم بنالند
(گلستان، ۳، ۹۲)

۲۹- سگ: اعتقاد به نجاست سگ به سبب اعتقادات دینی در سعدی بارز است و سگ در آثار او به طمع ورزی و پلیدی معروف می‌باشد.
چون سگ درنده گوشت یافت نپرسد
کین شتر صالح است یا خردجال
(گلستان، ۷، ۱۵۵)

و
سگ به دریای هفت گانه بشوی
که چو تر شد پلیدتر باشد
(گلستان، ۷، ۱۴۲)

۳۰- سمندر: مرغی است به هند که در آتش نمی‌سوزد. (برهان)
به دریا نخواهد شدن بط غریق
سمندر چه داند عذاب حریق
(بوستان، ۳، ۲۶۸)

۳۱- سنجاب: پوست سنجاب، نشانه‌ی نرمی است و ظاهراً از پوست او، رو اندازی جهت خواب فراهم می‌نمودند.

خار است به زیر پهلوانی
بی روی تو خوابگاه سنجاب
(غزل ۲۶ ط، ۴۱۰)

و

خفتنت زیر خاک خواهد بود
ای که در خوابگاه سنجابی
(قصاید، ۸۴۲)

۳۲- سیمرغ: عنقا. سیمرغ بیانگر فنا ناپذیری و رستاخیز و زندگی بعد از مرگ است. نقش او را بر دیوارها، فرش ها و پارچه ها ترسیم می کردند. او در کوه قاف می زید و از کرم خداوند برخوردار است و نماد بلندی و بزرگی و وحدت است.

سعدي به قدر خويش تمناي وصل کن
سيمرغ ما چه لايق زاغ آشيان توست
(غزل ۵۶ ب، ۴۲۷)

۳۳- سيء گوش: جانوری که پیشاپیش شیر می آید.
«سيء گوش را گفتند تو را ملازمت و صحبت شير به چه وجه اختيار افتاد.»
(گلستان، ۱، ۴۹)

۳۴- شاهين: پرنده ای شکاری، به قدرت و بلند پروازی و صیادی مشهور است.
سعدي شاهين را در مقابل گنجشك می آورد.

گنجشك بين که صحبت شاهينش آرزوست بیچاره در هلاک تن خويشتن عجول
(غزل ۳۴۹ ط، ۵۷۵)

۳۵- شپره: شب پره، خفاش. همان طور که سخن رفت از آفتاب گریزان است.
شپره گر وصل آفتاب نخواهد
رونق بازار آفتاب نکاهد
(گلستان، ۵، ۱۲۴)

و

گر نبيند به روز شپره چشم
چشممه‌ی آفتاب را چه گناه

(گلستان، ۱، ۴۳)

۳۶- شتر: این حیوان در آثار سعدی، بسامد فراوان دارد. چهره اش غالباً واقعی است و نماد تحمل، صبر و قناعت می‌باشد.

حاجی تو نیستی، شتر است از برای آنک

(گلستان، ۷، ۱۴۸)

۳۷- شغال: موجودی نگون بخت که معمولاً شکار اقویا می‌گردد و منشاء هیچ خیر و اثری نیست.

شغال نگون بخت را شیر خورد

(بوستان، ۲، ۲۵۲)

۳۸- شیر: با صلابت و سر حیوانات است. اگر بمیرد نیم خوردهی دیگران نمی‌خورد و صاحب حق است بر دیگر حیوانات.

نخوردشیر، نیم خوردهی سگ ور بمیرد به سختی اندر غار

(گلستان، ۳، ۹۷)

و «سر جمله‌ی حیوانات گویند شیر است و اذل جانوران خر و به اتفاق خر برابر

به که شیر مردم دار...»

سعدی، در دو بیت دیگر، محل زیست شیرها را غار می‌داند.

(دهخدا)

۳۹- صعوه: مرغی است شبیه به سینه سرخ.

نماد کوچکی، ناتوانی و بی مقداری است.

بسی نماند که در عهد رأی و رأفت او

(قصاید، ۸۳۴)

۴۰- طاووس: نماد زیبایی و ناز است و پر رنگارنگ او را در اوراق مصاحف می‌نهادند.

پَر طاووس در اوراق مصاحف دیدم گفتم این منزلت از قدر تو می بینم بیش
(گلستان، ۳، ۱۰۴)

۴۱- طوطی: او را به شکر خایی و سخن گویی می شناسند. اما سعدی او را سخن
گوی نادان معرفی می کند.

به نقط است و عقل آدمیزاده فاش چو طوطی سخنگوی نادان مباش
(بوستان، ۷، ۳۲۸)

۴۲- عقاب: دور پروازی، بلند پروازی و تیز پروازی، اوصاف اوست.
بیابان نوردی چو کشتی بر آب که بالای سیرش نپرد عقاب
(بوستان، ۲، ۲۵۴)

۴۳- عنکبوت: لانه سازی و شکار کردن عنکبوت برای سعدی جالب توجه بوده
است.

بر آمد طنین مگس با مداد که در چنبر عنکبوتی فتداد
(بوستان، ۴، ۲۹۸)

۴۴- غُرم: میش کوهی. (معین)
پس از غُرم و آهو گرفتن به پی
لگد خوردی از گوسفندان حی
(بوستان، ۴، ۳۰۱)

۴۵- غزال: آهو بره.

معشوق جفا کار گریزان از عاشق در غزل سعدی، غزال است.
عقایبت سر به بیابان بنهد چون سعدی هر که در سر هوش چون تو غزالی دارد
(غزل ۱۷۳ خ، ۴۸۶)

۴۶- غوج: گوسفند شاخ دار. (برهان)
همین شاخ مورد توجه سعدی بوده است.

زود بینی شکسته پیشانی تو که بازی کنی به سر با غوچ
(گلستان، ۸، ۱۶۶)

۴۷- غوک: وزغ.
(برهان)

آواز شبانه‌ی آن ها مورد توجه سعدی است.

«غوکان در آب و بهایم از بیشه. اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسیح و
من به غفلت خفته.»

(گلستان، ۲، ۷۹)

۴۸- فاخته: کوکو، قمری. (برهان)

شهرت این پرنده به آواز خوانی است. اما سعدی در بیتی آن ها را متهم به بی
مهری می نماید.

با همه جلوه‌ی طاووس و خرامیدن کبک عیت آن است که بی مهرتر از فاخته ای

(غزل ۵۱۳ خ، ب، ۶۶۰)

۴۹- قاقم: حیوانی نظیر سمور. پوستش به غایت سفید و ملايم باشد و از آن
پوستین می سازند. (آندراج)

راست می خواهی به چشم خار پشت خار پشتی خوشتر است از قاقمی
(قطعات، ۹۵۳)

۵۰- کبک: به خرامیدن و نازیدن شهرت دارد.

باری به ناز و دلبری گرسوی صحرابگذری واله شود کبک دری، طاووس شهپر بر کند
(گلستان، ۶، ۱۳۹)

۵۱- کبوتر: حیوانی است اهلی و خانگی که دشمنان فراوان دارد.

عجب است اگر توانم که سفر کنم زدستت به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد

(غزل، ۱۹۴، ط، ۴۹۴)

۵۲- کرکس: نماد و نشانه‌ی لشه خواری و عدم اهلیت.

بگفت ار پلنگم زبون است و مار دگر پیل و کرکس، شگفتی مدار

(دیباچه‌ی بوستان، ۱۹۸)

۵۳- کرم: در آثار سعدی، اینس انسان در گورند.

پس از بردن و گرد کردن چو مور بخور پیش از آن کت خورد کرم گور

(بوستان، ۲، ۲۶۱)

و

طمع کرده بودم که کرمان خورم که ناگه بخوردند کرمان سرم

(بوستان، ۱، ۲۲۰)

۵۴- کژدم: عقرب. حرکت، راست و چپ دویدن کژدم، نیش زدن و شر انگیختن

این جانور مد نظر سعدی است.

شر انگیز هم بر سر شر شود چو کژدم که با خانه کمتر شود

(بوستان، ۱، ۲۲۱)

سعدی، اعتقادی غلط ولی رایج را نقل می نماید که: «کژدم ولادت طبیعی ندارد.

بلکه نوزادان کژدم، امعاء و احشاء مادر را می خورند و شکمش را می درند و راه

صحراء می گیرند.»

(گلستان، ۷، ۱۴۷)

۵۵- گاو: به نام بقر هم در آثار سعدی آمده است. او به زور آوری اشتهر دارد.

سعدی استفاده از گاو را در کارهای کشاورزی یادآوری می نماید.

«هر که علم خواند و عمل نکرد، بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشداند.» (گلستان، ۸، ۱۶۶)

۵۶- گاو عنبر: ماهی پستاندار عظیم الجثه که عنبر فصله‌ی اوست. وال. (دهخدا)

به همان ماده‌ی خوشبو شناخته می‌شود.

گُربی هنر به مال کند کبر بُر حکیم کو ... خرش شمار و گُر گاو عنبر است
(گلستان، ۷، ۱۵۳)

- ۵۷ - گربه: سعدی به پیکر و جسم گربه نگریسته است که بدنش پوشیده از موست و از سرما در امان. گربه به عنوان حیوان اهلی، چون در تنگنا قرار بگیرد به شدت هراس انگیز می‌شود.

نبینی که چون گربه عاجز شود برآرد به چنگال، چشم پلنگ
(گلستان، ۱، ۴۵)

- ۵۸ - گرگ: دشمن شناخته شده‌ی گوسفند و تیز دندانی بی رحم است و همواره با گله و شبان و گوسفند همراه.

شبان خفته و گرگ در گوسفند نیاید به نزدیک دانا پسند
(بوستان، ۱، ۱۹۹)

- ۵۹ - گنجشک: نماد کوچکی و ضعف و ناتوانی.
گربه‌ی مسکین اگر پرداشتی تخم گنجشک از جهان برداشتی
(گلستان، ۳، ۹۸)

- ۶۰ - گور: خر دشتی.
ظاهراً گوشت این حیوان در گذشته به وفور خورده می‌شد.

اگر بربان کند بهرام گوری نه چون پای ملخ باشد ز موری
(گلستان، ۲، ۸۰)

- ۶۱ - گوسفند: حیوانی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع از خود ندارد و مقدار او کشته شدن و خورده شدن است. معمولاً در مقابل گرگ می‌آید.

شنیدم گوسپندی را بزرگی رهانید از دهان و دست گرگی

(گلستان، ۲، ۸۲)

و

در برابر چو گوسپند سلیم در قفا همچو گرگ مردم خوار

(گلستان، ۲، ۶۸)

۶۲- مار: خصلت ذاتی او نیش زدن است. زاییدن مار بهتر است از فرزندان ناهموار و هر جا که گنجی هست مار بر آن لانه کرده است.

گل به تاراج رفت و خار بماند گنج برداشتند و مار بماند

(گلستان، ۵، ۱۲۷)

و

ماری تو که هر را ببینی بزنی یا بوم که هر کجا نشینی بکنی

(گلستان، ۱، ۵۸)

۶۳- ماهی: صیدی لذیذ که به دام به دست می آید.

دام هر بار ماهی آوردی ماهی این بار رفت و دام ببرد

(گلستان، ۳، ۱۰۲)

۶۴- مرغابی: پرنده ای دریایی که از آب نمی هراسد. سعدی، نبود مرغابی در دجله را به هراس این پرنده از آب خروشان دجله نسبت داده است.

در دجله که مرغابی از اندیشه نرفتی کشتی رود اکنون که تتر جسر ببریده است

(غزل ۶۲ ط، ۴۳۰)

۶۵- مگس: مگس، حشره ای مزاحم که فقط جایی که شیرینی جات هست حضور می یابد و مردم از آن گریزانند.

تو خواهی آستین افshan و خواهی روی در هم کش

مگس جایی نخواهد رفتن از دکان حلوایی

(غزل ۴۹۷ ط، ب، ۶۵۱)

۶۶- ملخ: آفتی است که مزارع و گیاهان را از بین می‌برد. اما در ایام قحطی، خودشان غذای مردم می‌شوند و برخی ملل در غیر قحطی هم از آن‌ها تغذیه می‌کنند.

ملخ بوستان خورد و مردم، ملخ نه در کوه سبزی نه در باغ شخ

(بوستان، ۱، ۲۱۶)

۶۷- مور: توجه سعدی به این حیوان فراوان است. دور اندیشی، زندگی گروهی و پر کاری آن‌ها، مطمئن نظر سعدی است.

مورچگان را چو بود اتفاق شیر ژیان را بدرانند پوست

(گلستان، ۳، ۱۰۸)

و

مور گرد آورد به تابستان تا فراغت بود زمستانش

(گلستان، ۷، ۱۵۲)

۶۸- موریانه: ظاهرًاً سعدی در اوصاف موریانه گراف گویی می‌نماید و آهن خوردن را به او نسبت می‌دهد.

آهنی را که موریانه بخورد نتوان برد ازو به صیقل زنگ

(گلستان، ۲، ۷۵)

۶۹- موش: موش با گربه در مقابل یکدیگرند.

دمادم بشویند چون گربه روی طمع کرده در صید موشان کوی

(بوستان، ۴، ۳۰۲)

۷۰- موش کور: از نور آفتاب گریزان است و هر جاهلی که بصیرت دیدن حقایق را ندارد به او مانند می‌شود.

نور گیتی فروز چشم‌های هور
زشت باشد به چشم موشک کور
(گلستان، ۴، ۱۱۲)

و

به رغم دشمنم ای دوست سایه ای به سر آور
که موش کور نخواهد که آفتاب برآید
(غزل ۲۸۱ ط، ۵۳۹)

۷۱- نهنگ: موجودی دریایی و بزرگ که سعدی او را مردم خوار می‌شناسد.
غواص گر اندیشه کند کام نهنگ هرگز نکند دُر گرانمایه به چنگ
(گلستان، ۳، ۱۰۹)

۷۲- هزار پا: حشره ای با پاهای کثیر که سعدی از این ویژگی بهره جسته و می‌گوید:
«دست و پا بریده ای هزار پایی را بکشت.»
(گلستان، ۳، ۱۰۲)

۷۳- هما: یکی از کمیاب ترین نوع پرندگان لاشه خوار است و فرهنگ معین او را استخوان خواری معرفی می‌نماید که در کوهستان‌های مرتفع می‌زید و فرخنده معنی می‌دهد و سایه اش سبب خوشبختی می‌گردید.
همای بر همه مرغان از آن شرف دارد که استخوان خورد و جانور نیازارد
(گلستان، ۱، ۴۹)

و

طمع بود از بخت نیک اخترم
که بال همای افکند بر سرم
(بوستان، ۱، ۲۰۸)

۷۴- یوز: جانوری شکاری کوچک تر از پلنگ.
پر قوت است اما نه به اندازه‌ی شیر. ارتباط او با پنیر در شعر سعدی مورد توجه است که علت و رابطه‌ی این علاقه نا معلوم می‌باشد.

قوت سر پنجه‌ی شیری گذشت
راضیم اکنون به پنیری چو یوز
(گلستان، ۶، ۱۳۹)

نتیجه گیری

تنوع حیوانات در آثار سعدی فراوان است. سعدی این موجودات واقعی و اسطوره‌ای را در خدمت مفاهیم تعلیمی خود می‌گیرد و برای تسهیل بیان اهداف آنان را به کمک فرا می‌خواند و نسبت به قالب شعریش از برخی از آن‌ها بیشتر بهره‌می‌جوید. این شیوه‌ی بیان قبل از سعدی و بعد از او هم رایج بود. اگر چه شیخ اجل در حکایت‌هایش هیچ کس را جایگزین آدمی نمی‌سازد. او بیشتر حکایت‌های بوستان و گلستان را با نقش آفرینی انسان‌ها آغاز می‌کند، حیوانات را غالباً در خدمت مفاهیم بلند قرار می‌دهد و حیوانات با همان سرعتی که حاضر می‌شوند، غایب می‌گردند و در آثار سعدی، اوصاف برجسته‌ی آن‌ها باقی می‌ماند، همان اوصافی که به آن شناخته می‌شوند.

هیچ سراینده‌ای را نمی‌شناسم که به اندازه‌ی سعدی از جانوران گوناگون نام برده باشد، حتی عطار در منطق الطیر.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آبادانی، فرهاد، مقاله‌ی درخت آسوریک، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال دوم، تابستان و پاییز ۱۳۴۵ ش، شماره‌ی ۲ و ۳.
- ۳- بهروز، ذبیح، تقویم نوروزی شهریاری، تهران، نشر چشم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۴- پور نامداریان، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ ش.
- ۵- تقوی، محمد، حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی، تهران، انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- ۶- خرمشاهی، بہالدین، ترجمه‌ی قرآن کریم، تهران، نیلوفر، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۷- خلف تبریزی، محمد حسین، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، زوار، ۱۳۳۰ ش.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۹- سعدی، مصلح الدین، کلیات آثار، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، هرمس، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۰- شمیسا، سیروس، بیان، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۱- عبد الباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، بیروت، دار احیا التراث العربي، ۱۹۳۹ م.
- ۱۲- عبداللهی، منیژه، فرهنگ نامه‌ی جانوران در ادب فارسی، تهران، نشر پژوهندۀ، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، جلد ۲، چاپ مسکو، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۹۶۳ م.

- ۱۴- مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، مکتب اسلامیه، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۴ هـ. ق.
- ۱۵- محمد پادشاه، متخلص به شاد، فرهنگ آندراج، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۵۷ ش.
- ۱۶- معین، محمد، فرهنگ لغت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴ ش.